

تک برگگی راه کارگر

روزنامه سیاسی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سردبیر: آرش کمانگر شماره 180 یکشنبه 9 آذر 1382 --- 30 نوامبر 2003

16 اذر پنجاه ساله شد!

حضور در "مجلس هفتم"، عبور از "خوان هفتم" نیست!! آرش کمانگر

مقامات رژیم اعلام کرده اند که هفتمین دوره "انتخابات" مجلس شورای اسلامی، در روز اول اسفند- یعنی کمتر از سه ماه دیگر- برگزار خواهد شد. این رویداد، مباحثات فراوانی را در داخل و خارج از ایران دامن زده است.

برای آندسته از نیروهای اپوزیسیون که هیچ امیدی به هیچیک از جناحهای حکومت اسلامی ندارند و با مواضع و تاکتیک های متفاوت، برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی مبارزه می کنند، ظاهراً برای اتخاذ تاکتیک در قبال این بالماسکه- که نام انتخابات بر آن گذاشته اند- مشکل چندانی ندارند و تحریم آن یک پیش فرض محسوب می شود. از اینرو اپوزیسیون سرنگون طلب(اعم از چپ یا راست) عجله ای برای موضع گیری رسمی از خود نشان نمی دهد و علی العموم در درون خود با مشکلی بنام اختلاف یا دو دستگی تاکتیکی رویرو نیست. اما در درون طیف اصلاح طلبان درون و بیرون از حاکمیت، قضیه تا حدود زیادی متفاوت است،

بقیه در صفحه 3

شانزده اذر، روز دانشجو فرا می رسد. روزی که فریاد اعتراض به دیکتاتوری، استبداد و حاکمیت اقلیتی ناچیز بر اکثریت عظیم مردم ایران است. روزی که چکمه پوشان کودتاچی، اعتراض دانشجویان دانشگاه تهران را به گلوله بستند و سه دانشجوی مبارز را به قتل رساندند. روزی که نماد آزادیخواهی و عدالت طلبی جنبش دانشجویی شد و پس از 50 سال، همچنان حکومت های استبدادی حاکم بر ایران، از فرا رسیدن این روز به هراس می افتند. اینک در پنجاهمین سالگرد روز دانشجو، دانشجویان ایران هر روز را 16 اذر میدانند و مبارزه برای آزادی و مردم سالاری و عدالت طلبی را امری تعطیل ناپذیر. بی سبب نبوده است که در تمام این سالها، جنبش دانشجویی لحظه ای از اعتراض به استبداد و حق کشی و نابرابری دست بر نداشته است. در تمام این سالها، سرکوب جنبش دانشجویی، دستگیری و تعقیب و مجازات فعالان دانشجویی در صدر حکومت های شیخ و شاه قرار داشته است.

بقیه در صفحه 2

فراخوان به مناسبت روز جهانی حقوق بشر

در صفحه 8

استتار مدارس، ادامه جداسازی جنسی!

مهرانگیزمیناخانی

در صفحه 5



جنبش دانشجویی، سنگر آگاهی و مقاومت

حسین فردوسی در صفحه 6

ضمیمه تک برگگی

مصاحبه با **روبن مارکاریان** پیرامون اجلاس اخیر فوروم اجتماعی اروپا!

یکی از بنیانگذاران دستگاه قضایی اسلامی مُرد

علی دمانودی در صفحه 7

اعتصاب غذای کارکنان

پتروشیمی اراک!

در ص 2

در شرایطی که هجوم افسار گسیخته حکومت اسلامی به تمام حقوق اجتماعی و سیاسی و عرفی مردم ایران ادامه دارد و سیاست حراج و به تاراج گذاردن تمام ثروت و منابع کشور، توسط روحانیون و آقازاده ها و تجار وابسته به دستگاه حکومتی امان از زندگی مردم بریده و امنیت شغلی و اجتماعی کارگران و مزدبگیران را از بین برده و می برد و تمام امکانات اجتماعی از جمله آموزش و بهداشت در حال خصوصی شدن هستند. اعتراض علیه این سیاست ضد مردمی جنبه ای همگانی می گیرد. جنبش دانشجویی با اعتراض به خصوصی شدن دانشگاهها و خوابگاهها، جنبش کارگری با اعتراض به خصوصی شدن کارخانجات و صنایع و منابع کشور، پرستاران علیه خصوصی شدن بیمارستان ها و خدمات بهداشتی، معلمان علیه خصوصی شدن مدارس و آموزش، همه و همه نشانگر آنست که جنبش اجتماعی در ایران با مطالباتی یکسان و مشابه، اما پراکنده علیه حکومت اسلامی و سیاست های ضد مردمی اش ایستاده است. باید بر این پراکندگی غلبه کرد و زمینه های وحدت و هماهنگی حرکات را بوجود آورد. در این شرایط بزرگداشت پنجاهمین سالگرد 16 آذر، زمینه و بستر مناسبی برای هماهنگی مبارزات دانشجویان، کارگران و مزد بگیران ایران فراهم کرده است. مبارزاتی که برای ریشه کن کردن نابرابری، بی حقوقی، تبعیض، فقر و استبداد در ایران است. 16 آذر را با تشدید مبارزه برای آزادی، برابری و مردم سالاری گرامی داریم و تمام دانشگاهها، مدارس، دبیرستانها، محلات و شهرهای ایران را با فریاد و اعتراضمان 16 آذری کنیم.

ما راه کارگری ها با شرکت در این اعتراضات، پنجاهمین سالگرد 16 آذر را گرامی میداریم و از همگان نیز چنین می خواهیم.

اعتصاب غذای کارکنان پتروشیمی!

از روز شنبه هشتم آذرماه، اعتصاب غذای سه روزه کارکنان صنایع پتروشیمی اراک آغاز شده است. کارکنان پتروشیمی اراک، که در اعتراض به سیاست خصوصی سازی صنایع پتروشیمی، هفته هاست در اعتراض و اعتصاب هستند، هفته پیش اعلام کرده بودند که از روز شنبه هشتم آذرماه به مدت 3 روز اعتصاب غذا خواهند کرد و سپس باز در روز سه شنبه یازدهم آذر ماه در سالن آفای تناثر تجمع خواهند نمود. این تصمیم زمانی اتخاذ شد که نمایندگان کارکنان صنایع پتروشیمی، از اعلام خواستها و مذاکراتشان با مسئولین حکومتی و هیأت مدیره این صنایع نتیجه ای نگرفته و با بی اعتنایی مقامات رژیم اسلامی مواجه شدند. این نمایندگان، قبلاً با رفتن به مجلس اسلامی، همراه با دیگر نمایندگان کارکنان پتروشیمی در آبادان و خارک و اصفهان، خواستها و مطالبات برحق خود را اعلام کرده بودند. آنان خواهان آن هستند که دولت اسلامی رسماً طرح خصوصی سازی صنایع پتروشیمی و واگذاری آن به بخش خصوصی را لغو کند و از فروش کارگران و کارکنان به بخش خصوصی خودداری نماید. کارکنان پتروشیمی خواهان تضمین امنیت شغلی تا زمان بازنشستگی و باقی ماندن در صنعت نفت ایران هستند. سازمان ما با تمام توان خود از مبارزات بر حق کارگران صنایع پتروشیمی حمایت می کند و از همه کارگران صنایع پتروشیمی، صنعت نفت و دیگر کارگران و مزدبگیران ایران دعوت می نماید که مبارزه کارگران پتروشیمی را علیه سیاست خصوصی سازی مورد حمایت قرار دهند و با هماهنگی مبارزات خود علیه سیاست های ضد کارگری رژیم اسلامی و کارفرمایان و تقویت ارتباطات ما بین نمایندگان کارگران و پیشروان این حرکت ها، مبارزه برای دفاع از حق کار، تضمین امنیت شغلی، ممنوعیت اخراج، حق اعتصاب و تشکل را گامی به پیش برند. طبعاً با گسترش این مبارزات و حمایت خانواده های کارگری و شرکت آنان در این مبارزات، می توان این تهاجم را در هم شکست.

سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر

7 آذر 82

سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر

جمعه 7 آذر ماه 1382

ادامه از صفحه یک

حضور در مجلس هفتم

انقلابی مردم برای واژگونی استبداد دینی حاکم نشده اند و کم یا زیاد آرزوی تحقق رویای خود را می کنند. هم از اینروست که موضوع شرکت یا عدم شرکت در انتخابات مجلس هفتم، بدل به یک مسئله حیاتی و سرنوشت ساز برای این طیف می شود و فراتر از اتحاد یک تاکتیک مقطعی جلوه می کند. این طیف که در اکثر انتخابات بعد از دو خرداد حضور فعال داشته و اصلاح طلبی، مسالمت جویی، مماشات و گریز از تحرکات انقلابی و نافرمانی مدنی مردم، کاراکتر سیاسی آنرا تشکیل میداده، اکنون روند حوادث و واقعیات آنها را در نقطه ای گیر انداخته که از یک طرف نمی توانند چشم خود را در برابر شکست فضاخت بار اصلاح طلبان حکومتی ببندند و با خیال آسوده (همچون سالهای گذشته) فرمان شرکت در نمایش استصوابی حکومت عصر شتر چرانی را صادر کنند. و از طرفی دیگر، بخش قابل توجهی از آنها، شهامت آنرا ندارند که با نقد هزیمت و پروژه رفرمیستی خود، مردم را به نافرمانی و تحریم فرا خوانند یعنی تاکتیک هایی که از اساس با دکتربین تدریج گرا و استخاله طلب، در تضاد است. به همین خاطر، وقتی به بحث های پاره ای از صاحب نظران این طیف نگاه می کنیم، گوئی عده ای را می بینیم که در وسط گرداب، برای ممانعت از غرق شدن، مبادرت به چنگ زدن به هر خس و خاشاکی می نمایند.

از اینرو بحث شرکت یا عدم شرکت در بالماسکه اول اسفند، بالاترین تیراژ را در درون همین طیف دارد. در حالیکه بخشی از آنها، با توجه به تحریم گسترده دومین دوره انتخابات شوراهای توسط مردم، انسداد کامل موجود و مساعد دیدن اوضاع بین المللی برای تشدید فشار به تمامیت خواهان، دلیلی برای شرکت در انتخابات استصوابی نمی بینند و از طرح و تبلیغ ایده رفراندم تحت نظارت سازمان ملل، حمایت می کنند، بخش دیگر گونه سخن گفتن از تحریم را سوخت رسانی بیشتر به جناح محافظه کار رژیم میدانند.

مثلاً در حالیکه جناح جب "فدائیان اکثریت" (که ظاهراً در کنگره فوق العاده اخیر این سازمان با اعلام مشی پایان دادن به جمهوری اسلامی بر جناح راست آن فائق آمد)، سایت اخبار روز، حزب توده، بخشی از امضاء کننده گان "بیانیه اتحاد جمهوری خواهان" (ف. تابان، مرتضی ملک محمدی، مسعود فتحی و...) و نیز بخشی از اصلاح طلبان مذهبی و غیر مذهبی داخل کشور، موضوعیتی برای شرکت در انتخابات مجلس هفتم نمی بینند، بخش دیگر نظیر: پاره ای از قلمزنان سایت "ایران امروز" (رضا فانی یزدی، علی کبیری و...)،

بخشی از امضاء کننده گان بیانیه اتحاد جمهوریخواهان، گرایشات راست درون طیف لیبرال - چپ، بخشی از افراد طیف " ملی- مذهبی" و غیره همصدا با بخش اعظم جبهه دو خرداد، سخن گفتن از تحریم انتخابات را یک نوع خودکشی سیاسی میدانند. در این بین هر چند تا این لحظه هیچ حزب و تشکل سیاسی اصلاح طلبان درون و بیرون حاکمیت (در داخل و خارج از ایران) موضع رسمی نگرفته اند و حتی بهزاد نبوی، اتخاذ موضع را زود رس

بقیه در صفحه 4

بطوریکه نحوه موضع گیری در قبال انتخابات مجلس، بحث ها و اختلافات عدیده ای را در میان آنها دامن زده است. این اصلاح طلبان در تمام سالهای پس از دو خرداد 76 دائماً مشغول پمپاژ این ایده بودند که اولاً جناح " خوبی" در رژیم تئوکراتیک پیدا شده که میتوان و باید از آن حمایت نمود و متحد طبیعی آن محسوب شد، و ثانیاً باید با شرکت فعال در نمایشات انتخاباتی کشورمان و همزمان مخالفت با هر نوع تلاش برای سرنگونی رژیم از طریق نافرمانی مدنی و جنبش های انقلابی مردم، زمینه را برای گذار تدریجی به دموکراسی و حاکمیت دموکراتیک فراهم نمود. پیروزی خیره کننده اصلاح طلبان در انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا در خرداد 77 و مهمتر از آن پیروزی خرد کننده دو خردادها در انتخابات مجلس ششم (اسفند 78) دیگر تردیدی برای این طیف از نیروهای سیاسی ایران بجای نگذاشت که تحقق رویای استخاله دموکراتیک رژیم، روز به روز به واقعیت نزدیکتر می شود. به تصور آنها، فتح قوه مقننه بدنبال فتح قوه مجریه (ریاست جمهوری، کابینه دولت و شوراهای شهر و روستا) زمینه را برای برگشت ناپذیری روند اصلاحات فراهم نمود و دکترین "استخاله گرایی" را عملاً واکسینه کرد. اما نه تنها چنین چیزی تحقق نیافت، بلکه اکثریت عظیمی از مردم پی بردند منشاء اساسی قدرت در آپارات جمهوری اسلامی، نه در دولت و مجلس، بلکه در دالان های تو در تو پشت این نهادهای صوری نهفته است که اگر چه "دولت سایه" و موازی نامیده می شوند، اما عملکرد آنها کاملاً شرعی و قانونی است و توسط اصول متعددی از قانون اساسی رژیم حراست شده است. این حقیقت وقتی نمایان تر شد که در همان نخستین هفته های آغاز مجلس ششم زمانی که نمایندگان مشغول بحث در مورد اصلاح قانون مطبوعات بودند، خامنه ای با یک حکم حکومتی (که به اعتراف کروی، شکی در قانونیت آن نبود) مجلسیان را از ادامه بحث و بررسی آن لایحه برحذر داشت، هر چند حتی اگر "رهبر" دخالت هم نمیکرد، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام، حی و حاضر بودند تا بر آن لایحه اصلاحی و نیم بند، مهر باطل بکوبند. روند حوادث در تمام دوران حیات مجلس ششم، بیکه تازی پی در پی قوه قضائیه و عقب نشینی مداوم خاتمی و دو خردادها نیز ثابت کرد که رویای استخاله این رژیم قرون وسطایی بیشتر به یک مالیخولیا شبیه بوده است. از اینرو اعتراف به "انسداد سیاسی" و "بن بست پروژه اصلاحات" حتی در درون مخالفان دو آتشه بزیر کشیدن تمامیت جمهوری اسلامی و انقلاب نیز بدل به یک اپیدمی شده است. با این همه و علیرغم اذعان به شکست، هنوز بخش قابل توجهی از حتی اصلاح طلبان غیر حکومتی نیز حاضر به پذیرش راه سوم، یعنی کمک به جنبش های مستقل و اجتماعی و

حضور در مجلس هفتم

از اینرو با "سرنوشت ساز" خواندن انتخابات مجلس هفتم، قصد دارند آنرا نوعی "خوان هفتم" جلوه دهند. در افسانه "هفت خوان رستم" خوان هفتم جزو دشوارترین "خوان ها" است که عبور از آن، پیروزی نهایی را به ارمغان می آورد. حال آنکه هر ناظر بیطرفی میدانند و یا قاعدتاً باید بدانند که در برابر مجلس هفتم و انتخابات کذایی اش، اساساً دو راه بیشتر وجود ندارد: یا به مجلس پنجم دیگری تبدیل شود و یا تجربه مجلس ششم را تکرار کند، که در هر صورت، معنای جز اعلام دوباره شکست پروژه اصلاح حکومت دینی ندارد.

در مجلس پنجم، اقلیت اصلاح طلب در محاصره اکثریت محافظه کار نتوانست کاری از پیش ببرد و در مجلس ششم، آنگاه که به اکثریت تبدیل شدند، در محاصره شورای نگهبان و دیگر بازوهای "مقام معظم رهبری" حاکم نیم بندترین لویایح بی خاصیت نظیر: لایحه اصلاح قانون مطبوعات، قانون انتخابات، لویایح دوقلوی ریاست جمهوری و... را نتوانستند به تصویب رسانند. بنابراین هوش زیادی طلب نمی کند که انسان بفهمد جز ایندو سناریو، نتیجه دیگری پیش روی مجلس هفتم نیست و این عین آزمودن، آزموده ها است!!

اما انگار اصلاح طلبان حکومتی و حامیان آنها در طیف "اپوزیسیون" چاره ای جز در جا زدن ندارند. آنها نیک میدانند که سطح مطالبات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مردم ایران، بمراتب از نسخه های تجویزی آنها فراتر می رود، آنها می دانند که مردم از آنها عبور کرده اند و آزادی و آزادی جمهوری اسلامی و استقرار آزادی و عدالت را روز شماری می کنند، آنها میدانند که عروج مجدد خیزشهای انقلابی، کلیت نظام را نشانه خواهد گرفت و ایشان را نیز جاروب و یا به حاشیه دنیای سیاست پرتاب خواهد کرد.

ترس از چنین سرنوشتی است که آنها را با رژیم دینی شان، هم سرنوشت می کند، لذا ماندن و سوختن در زیر عبای ولایت فقیه را به کابوس انقلاب عادلانه اکثریت ستمکش جامعه برای آزادی، سکولار، استقلال، عدالت اجتماعی و در یک کلام منزلت انسانی ترجیح میدهند. آنان که در حکومتند و از خوان قدرت و غارت بهره می برند، میدانند که از چه دفاع می کنند، بیچاره آن به اصطلاح اپوزیسیونی، که در صفحات مطبوعات و اینترنت، پزدمکراتیسم و جمهوریت و لائیسیته میدهند، اما در عمل مردم را به شرکت در انتخابات استصوابی اول اسفند دعوت می کنند. این "انتخابات" اما هیچ ارزشی نداشته باشد، این حسن را دارد که مشت دوستان دروغین مردم را بازتر خواهد کرد!!

دانسته و آنرا منوط به نحوه برخورد شورای نگهبان کرده است، با این همه لاف در جبهه دو خرداد بنظر نمی رسد ایده تحریم طرفداری داشته باشد. از نقطه نظر سیاسی، بیشترین انتظار در جبهه مذکور متوجه "مشارکتی ها" بود که آنها نیز بعد از گذر از خیر خود، ثابت کردند که نه میتوانند و نه می خواهند، حساب خود را از حساب جمهوری اسلامی عزیزشان جدا کنند. در همین راستا است که "جلائی پور" (یکی از رهبران مشارکتی ها) در روزنامه "یاس نو" (مورخ 28 آبان) نوشت: " اگر به اظهارات اصلاح طلبان داخل کشور توجه کنیم، متوجه می شویم کسی بدنیال تحریم انتخابات نیست. اما در اینکه اصلاح طلبان در انتخابات مجلس "فعال" یا "غیر فعال" شرکت کنند، اختلاف نظر وجود دارد."

جلائی پور البته خود را مدافع "شرکت غیر فعال" میدانند و معتقد است که مشارکت فعال و رسمی در انتخابات منوط به تأمین شروط اصلاح طلبان است که در محور آن، عدم تلاش شورای نگهبان برای حذف نامزدهای اصلاح طلب (از جمله اکثریت فعلی مجلس) قرار دادند یعنی شروط غیر ممکنی که از همین حال شورای نگهبان پنهان نمی کند که نخواهد گذاشت، اصلاح طلبان تجربه مجلس ششم را تکرار کنند، البته آنها خوب میدانند که آن رویداد تکرار نخواهد شد، نه بدین خاطر که شورای نگهبان، تصمیم گرفته در پیچه های صافی را تنگ تر کند، بلکه اساساً بدین خاطر که اکثریت مردم- بویژه در شهر های بزرگ- دیگر توهمی به اصلاح طلبان حکومتی ندارند. به همین خاطر برخی گمان زنی می کنند که ممکن است بخاطر همین عدم مشارکت مردم و نیز حساسیت های بین المللی، تمامیت خواهان لزومی به رد کردن فله ای نامزدهای اصلاح طلب نداشته باشند و ممکن است تجربه دومین دوره انتخابات شوراها را تکرار کنند که در آن نه تنها به اصلاح طلبان حکومتی بلکه به اصلاح طلبان غیر حکومتی و بعضاً ملی- مذهبی هم اجازه خود نمایی دادند ولی چون اکثریت مردم در شهرها در انتخابات مذکور شرکت نکردند، اصلاح طلبان شکست سختی خوردند.

خود جلائی پور هم در مقاله خود متوجه این قضیه است و می گوید که پایه اصلی اصلاح طلبان آن چهل یا پنجاه در صدی که به هر حال ممکن است (در مقیاس سراسر ایران) در انتخابات شرکت کنند، نیست بلکه آن 30 درصد از جمعیت شهرهای مهم است که اتفاقاً همین بخش جزو ناراضی ترین افراد محسوب می شوند. از اینرو مدافعین شرکت در انتخابات، تمام آتشبار تبلیغاتی خود را متوجه همین جمعیت شهری فعال و سیاسی نموده اند تا با لطف الحیل بر یأس آنها فائق آیند. در این راستا آنها از کمک اتحادیه اروپا نیز برخوردارند که همچنان بر سیاست دیالوگ انتقادی و مماشات با همین جمهوری اسلامی پای می فشارند.

استتار مدارس ، ادامه جداسازی جنسی !

مهر انگیز میناخانی

خبرگزاری دانشجویان 5 آبان 82 می نویسد: «نزدیک به 90 درصد دختران دانش آموز شیرازی از ناهنجاریهای جسمانی رنج می برند... عدم رعایت استانداردها در فضا و امکانات آموزشی همچون میز و صندلی و از همه مهمتر عدم توجه به ورزش مهمترین دلیل ناهنجاری جسمانی در دختران است.»

پوکی استخوان به علت کم تحرکی ، افسردگی و اضطراب و خود کم بینی عوارض محدودیت هایی است که به زنان اعمال می شود . اما تمام اینها در این سالها نتوانسته اند حاکمان بنیادگرای چماقدار را به عقب نشینی وادارد بلکه مقاومت و طغیان زنان است که دست اندرکاران را به تکاپو انداخته است . ایرنا 7 آبان می نویسد : «حجاب در مدارس حذف خواهد شد... متأسفانه دانش آموزان دختر به خاطر فشارهایی که به آنها در مدارس وارد می شود مساله حجاب را نمی فهمند و بلافاصله پس از خروج از مدرسه حجاب خود را رعایت نمی کنند.»

بله ، حجاب درون مدرسه ، اما بیرون مدرسه به گونه دیگر است . زهرا رخشنده مسئول امور زنان در سازمان بهزیستی 28 مرداد آمار زنان ویژه نا بهنجار «تن فروش» را 3 میلیون نفر اعلام کرد .

بعد از 25 سال آموزش نماز و روزه و حجاب اسلامی ومحرم و نا محرم ، گشتیهای امر به معروف و نهی از منکر دختران و زنان بد حجاب را در خیابانها دستگیر و مجازات می کنند . روزنامه همشهری 29 مرداد می نویسد: «شورای فرهنگی اجتماعی زنان در بیانیه ای تاکید کرد با وجود گذشت چندین سال از تصویب این طرح « عفاف » هنوز فرهنگ صحیح حجاب اسلامی در جامعه اجرا نشده و مظاهر بد حجابی به گونه ای است که متصدیان امر را به چاره اندیشی واداشته است.»

آری ، در ادامه چاره اندیشی متصدیان امور ، به فکر استتار مدارس افتاده اند تا شاید دختران بعد از ورزش و بازی و راحتی در داخل مدرسه ، بیرون مدرسه حجاب را رعایت کنند .

این طرح مانند تمام طرحهای پیشین مشکل متحجران تاریک اندیش را حل نخواهد کرد . آزادی انتخاب پوشش و برابری زن و مرد خواسته زنان و دختران ایرانی است و سرنوشت آپارتاید جنسی محکوم به سرنگونی است .



طرح استتار مدارس دخترانه بطور آزمایشی در سطح آموزش و پرورش شهر تهران ، در حال پیاده شدن است و اقدامات اجرایی آن تا کنون در 250 مدرسه در مقطع ابتدایی ، راهنمایی و دبیرستان با هزینه ای بالغ بر دو میلیارد ریال تحقق یافته است .

برای استتار مدارس به عبارتی ایجاد صومعه به نحوی که هیچ دیدی از بیرون به مدرسه ممکن نباشد، ارتفاع دیوارهای مدارس افزایش می یابد و از پنجره هایی که از بالا باز می شوند با شیشه های مات استفاده می شود . از شیشه های رفلكس شاید به دلیل هزینه های بالای آن تا کنون استفاده نشده است . برای پاسخ به ارباب رجوع مرد در این مدارس ، اتاقی در بیرون مدرسه ساخته شده است .

استقرار جمهوری اسلامی از آغاز با استتار زنان توأم بوده است . با شعار یا روسری یا تو سری شروع شد . بعد مقنعه و مانتوی گشاد و شلوارهای پاچه گشاد . سپس ممنوعیت استفاده از رنگهای روشن . سالها بود زنان برای حضور در بیرون خانه رنگی به جز سرمه ای، قهوه ای و مشکی نمی شناختند .

در مدارس استفاده از معلم و دبیر مرد برای دختران ممنوع شد و از آنجائیکه هیچگاه امکانات برای رشد زنان به اندازه مردان نبوده است ، دبیرستانهای دخترانه با کمبود دبیر مواجه شدند در کلاسهای رشته ریاضی - فیزیک از دیپلم تجربی برای تدریس استفاده می کردند و هنگامی که به خاطر کمبود اطلاعات معلم ، دانش آموزان با معلم درگیر می شدند ، کلاس ریاضی دخترانه منحل می شد .

در مراکز تربیت معلم و در مدارس شهرستانها و بسیاری مؤسسات دولتی علاوه بر پوشش اجباری متداول ، پوشیدن چادر مشکی نیز اجباری شد .

ورود زنان به ورزشگاههای عمومی ممنوع شد . ورزش زنان در محیطهای باز ممنوع شد . جداسازی جنسی در اتوبوسها، تاکسی ها ، پارکها و حتی در بیمارستانها و مراکز درمانی به مرحله اجرا درآمدند . در بیمارستانها و مراکز درمانی هم جداسازی جنسی به معنای محرومیت زنان از بهره گیری از تخصص و تجربه پزشکان مجرب بود .

نزدیک به یک ربع قرن در مدارس و دانشگاهها همپای فیزیک و شیمی و ادبیات ، قرآن ، جهانبینی اسلامی ، اخلاق اسلامی و احکام اسلامی آموزش میدهند . اخلاقیات و احکامی که زن را جنس دوم میشمارد و او را به تمکین فرامی خواند و از جسم او تابو می سازد .

اما نتیجه این تابوسازی از مو و بدن زن چه بوده است . ضربات جبران ناپذیر روحی و جسمی عارضه مستقیم و نخست آن بوده است و واکنش و عکس العمل انتقام جویانه زنان پیامد سالها تحمل تحقیر و آپارتاید جنسی .

جنبش دانشجویی ، سنگر آگاهی و مقاومت

حسین فردوسی

بسر می برند و دانشجویان که دریافتند اسبنداد قادر به تحول خویش نیست، لذا توهم آنها نسبت به تحولات درونی نسبتاً پایان یافت. از جانب دیگر به اشعاعات و یامرزبندی با تشکل های وابسته به جناحهای رژیم دامن زد. که این خود را بویژه در سال 82 نشان داد که نظام در بحران مشروعیت خود فرو رفته بود و شورشهای اجتماعی از هر سوره را احاطه کرده بود. این عدم مشروعیت خود را در حرکت های دانشجویی و حمایت همه جانبه مردم، به خوبی عیان ساخت. درجه گرمای زیر پا همیشه نشان می دهد وضعیت در حال دگرگونی است و یخ ها در حال آب شدن است. این دماسنج در محیط علم و دانش خود را به بهترین صورت نشان می دهد، به همین دلیل است که دانشگاه و دانشجو از پیشگامان مبارزات ضد اسبندادی و آزادی خواهانه این دوره از مبارزه مردم ما می باشند. جنبش دانشجویی را می توان نتیجه و یکی از دلایل به حرکت درآوردن چرخ مبارزه قلمداد کرد. اما خواستن تا توانستن فاصله ایست که جنبش دانشجویی ضروریست با تکیه بر سوابق تاریخ مبارزات پنجاه ساله اش از آن بیاموزد. همین خاصیت ایستادن بود که به فوریت به یک جنبش سراسری مبدل گردید. و از جانب مردم مورد استقبال و حمایت قرار گرفت. در سال 78 وقتی شعار سرنگونی داده شد، هنوز کانونهایی از دانشجویان در رویای استتال حکومت زیست می کردند و اما در جنبش بعدی حتی انجمن های اسلامی به درگیری و بگیر و ببند با حکومت رسیدند و آمد رفت به زندان برای آنها هم شروع شد. این فاصله گیری جنبش دانشجویی را از تمامیت رژیم به نحوی پاسخ می دهد. این نشان دهنده عمق شکاف بین طیف گسترده دانشجویان و با اندیشه ها و گرایشهای متفاوت است. از جانب دیگر نبود تشکل های مستقل و سراسری دانشجویی همان مشکلی است که دیگر جنبش های اجتماعی ایران از آن رنج می برند. از اینرو در آستانه 16 آذر چند مورد قابل تاکید می باشد. در ابتدا جنبش دانشجویی باید ابهام زدایی کامل نسبت به کلیت نظام را با در نظر گرفتن موقعیت جنبش و زیر ضرب ترفتن در اقدامات خود بیان نماید. و برای این هدف تنها همسنگر شدن با جنبش ضد اسبندادی دیگر مردمان می تواند حفاظی با درجه اطمینان بالا ایجاد کند. دوما اینکه به سازمان یابی خود به عنوان یک جنبش که دارای مطالبات صنفی ویژه خود می باشد دست بزند که با مبارزه حول این نوع مطالبات می توان نیروی وسیعی را متشکل نمود، بعلاوه با دفاع از آزادی بی قید شرط در محیط علم دانش و رفع هر گونه تبعیض اجتماعی بخصوص روی فشارهایی که به دانشجویان دختر اعمال میشود، تاکید کرد. که اینها اگر چه شعار سرنگونی نیست اما می تواند خاکریزی باشد برای افق هایی که نه تنها از نخواستن حرفی در خود داشته باشد، بلکه می تواند چشم انداز هایی را بروی جنبش دانشجویی باز کند، و اینکه چه نوع حاکمیتی را خواستار باشند، که در آن نه تنها از آزادی عمومی برخوردار باشند بلکه جدا از هر گونه آسمان و زمینی از اراده آنها سخن گوید و آن همانا جمهوریت جدا از دین و مسلک و مبتنی بر آزادی و عدالت اجتماعی است و این اوتوپیا نیست بلکه آرمان بزرگ 16 آذر و 18 تیر میباشد.

روز 16 آذر در جنبش دانشجویی ایران از اهمیت ویژه نی برخوردار بوده و هست. در این روز توان و ظرفیت جنبش دانشگاه، یکبار دیگر خود را به نمایش می گذارد. این روز چه در پروسه انقلاب شکست خورده بهمین و سرنگونی نظام سلطنت، و چه در دوران جمهوری اسلامی نقش تعیین کننده ای برای افت و خیز جنبش اجتماعی بوده و هست. در مقابل جنبش آزادی خواهانه مردم از خود واکنش نشان داده، تاثیر گذار بوده است. نظام سلطنت تلاش داشت حاکمیت خود را به صورت مشوق دانش و مدرنیسم جلوه دهد و در این راه هم فضای دانشگاهی کشور توسعه داده میشد. همین امر موجب میگردید که طیف وسیعی از جوانان با حضور در دانشگاه، نخستین گامهای خود را در مبارزه سیاسی بردارند. دانشگاه به سنگر آزادی تبدیل شده بود و در مقابل فرهنگ شاه دوستی و سیستم موناشرسی نوعی جمهوریت در ذهن دانشجویان و جنبش اجتماعی رسوخ پیدا می کرد. این یک روی سکه بود، روی دیگر نقش مردم در این نگرش بود که تنها روح اعتماد و توهم بود، که خمینی و هیولای جمهوری اسلامی را، از دل انقلاب شکست خورده بهمین بر کشید، که خود را برگزیده آسمان و زمین اعلام کرد، و هر مانعی را یا تصرف کرد از طریق اعتماد و باور های مردم، و یا با شدت هر چه تمامتر آن را منکوب نمود و با ایجاد فضای رعب و وحشت به اهداف خود رسید. و جنبش دانشجویی هم از این امر نه تنها دور نبود بلکه همیشه نگاه تردید آمیز حاکمیت اسلامی به آن خیره بوده است و حرکت های فرهنگی و سیاسی آنرا مراقب بوده است. اما در خرداد 76 که جنبش اصلاحات به دلایل گوناگون به حرکت در آمد فضایی ایجاد نمود که جنبش دانشجویی در پی کسب آزادی و مطالبات بر حق خویش به میدان آید. جنبش سالهای اخیر که در تاریخ مبارزات دانشجویی ثبت شده آزمونهای بزرگی هستند برای بررسی جنبشهای اجتماعی مردم ما. این جنبش جز وقفه های کوتاه هیچ گاه از حرکت باز نمانده و مدام خود را به اشکال اعتراضی در سطح اجتماع عیان ساخته است. در آستانه حرکت عمومی خود در تیر ماه 78 این جنبش تا حدودی سر به دامن اصلاحات داشت و با توهم به موج ایجاد شده امید داشت که به خواست های خود دست یابد. اما زمان بیان و مطالبات فرا رسیده بود که با توهمات جنبش به اصلاحات گره خورد. اما زمانی که با کلام رهبر شیعیان جهان !! بسجیان به جان دانشجویان افتادند و آنها را از طبقات خوابگاه با شعار هدیه به رهبر پانین انداختند، شعارها و مطالبات دانشجویان به تیز ترین بیان رسید و حاکمیت طشت رسوائی اش از بام افتاد. شعار سرنگونی به نسبتی مطرح شد، مشروعیت نظام به ریر سنوال رفت و جنبش اجتماعی این را از جنبش دانشجویی دارد. شعار های ضد اسبندادی و آزادی خواهانه دستاورد خیزش تیر 78 بود، که هنوز هم که هنوز است زندانیان سیاسی و دانشجویی آن حیزش ضد اسبندادی در زندانها

یکی از بنیانگذاران دستگاه قضایی اسلامی مُرد

علی دماوندی

آیت الله صادق خلخالی، اولین حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی مُرد. نام او با جمهوری اسلامی، امام امت، اعدام و قصاص و بی رحمی گره خورده است. خلخالی مرد مورد اعتماد خمینی بود که پایه گذار سیستم قضایی حکومت اسلامی است که تا کنون هزاران نفر از مردم ایران را به مجازات مرگ محکوم کرده است.

اولین حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی، کار خود را با اعدام سریع برخی از بازماندگان و سرکردگان دستگاه امنیت شاهنشاهی و حکومت نظامی نظیر تیمسار ناجی، تیمسار رحیمی و خسرو داد آغاز کرد و با اعدام امیرعباس هویدا، نخست وزیر پیشین حکومت شاه، به شهرتی بی مانند رسید. حمایت‌های بیدریغ خمینی از او، وی را شمشیر حکومت اسلامی برای قلع و قمع مخالفان و ایجاد وحشت در کشور ساخت. شمشیری که هر حرکت اعتراضی مردم در مخالفت با اسلام ناب محمدی، از نیام بر کشیده می شد. به این ترتیب صادق خلخالی، نماینده " اشداء علی الکفار " بود؛ تا خشم و بیرحمی قوانین اسلامی را علیه همه مظاهر ی که غیر اسلامی بودند، به اجرا گذارد. به این ترتیب کردستان، ترکمن صحرا و خوزستان، جایگاه یکه تازیهای این شیخ آدمخوار قرار گرفت. ار 28 مرداد 58، که آغاز جهاد رسمی حکومت اسلامی علیه مردم کردستان بود؛ او نماینده تام الاختیار خمینی بود؛ که قدم به پاوه و سنندج، سقز و مریوان و مهاباد و سردشت و بوکان گذاشت. در اولین روز و قبل از آنکه هلیکوپترش به زمین نشیند، دستور اعدام اسیران و زندانیانی چون: احسن و شهریار ناهید، هرمز گرجی بیانی، رشوند سرداری و... را داد. او همراه گروه چمران و پاسداران و کمیته چپ های انقلاب اسلامی، اعدامهای دسته جمعی مبارزان کرد را در محاکماتی سر پایي و چند دقیقه ای سازمان داده و کشتار های وحشتناک قارنا، قه لاتان، ایندرفاش و صوفیان و... تنها نمونه هایی چند از اقدامات این دستگاه وحشت در کردستان ایران است. تا اواسط سال 60 وی بعنوان حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی، با بیرحمی و شقاوت در ترکمن صحرا، خوزستان و بسیاری دیگر از نقاط کشور، حکم قتل و اعدام و قصاص صادر کرد. اعدام توماج و بارانش توسط او، موجی از اعتراض را در ایران بوجود آورد. با وارد شدن خبرنگاران آدمخواری چون آیت الله گیلانی، آیت الله موسوی تبریزی، آیت الله موسوی اردبیلی، اسدالله لاجوردی و دیگران به صحنه دستگاه جنایت قضایی، خلخالی به مأموریت دیگری گمارده شد. این بار او سرپرست کمیته مبارزه با مواد مخدر شد و سیاست کشتار و اعدام قربانیان و فروشندگان مواد مخدر با بیرحمی تمام در این عرصه نیز پی گرفته شد. بی آنکه موفقیتی نصیب طراحان این کشتار کند.

صادق خلخالی، بنیانگذار سیستمی قضایی در ایران اسلامی شد که جز مرگ، اعدام، قصاص، خشونت و بیرحمی ابزار دیگری نمی شناسد. بی سبب نبود که او از این همه کشتار که حتی تعداد آنان را نمی دانست، نه دچار عذاب وجدان بود و نه پشیمان. او در مصاحبه ای گفته بود: من حاکم شرع بودم و پانصدو چند نفر از جانیان و سر سپردگان رژیم شاه را اعدام کردم، اکنون در مقابل این اعدام هایی که کردم نه پشیمانم و نه گله مند و نه دچار عذاب وجدانم. تازه معتقدم که کم کشتیم. خیلی ها سزاوار اعدام بودند که به چنگم نیفتادند. و در مصاحبه دیگری گفته بود که نمیدانم که چه تعداد را اعدام کرده ام؛ حتماً از هزار بیشتر بود!

او پس از مرگ خمینی به زمره "اصلاح طلبان" حکومتی در آمد. اصلاح طلبانی که خواهان ادامه سیاست خمینی در همه زمینه ها بودند. اما او که سه دوره در مجلس اسلامی و دورهایی در خبرنگاران رهبری، سمت نمایندگی داشت، نتوانست به ارگانهای حکومتی راه یابد. به این خاطر به حجره و فیضیه رفت و مشغول تدریس اسلام و فقه شد، تا شاگردانی مثل خود تربیت کند.

گرچه او از دستگاه قضایی حکومتی کنار گرفته بود؛ اما سازمان و سیستمی که او یکی از بنیانگذاران آن بود؛ هم چنان در قتل و کشتار مخالفان، بریدن زبانها و شکستن قلمها پیگیر است و کار خلخالی و گیلانی و لاجوردی را شاهرودی ها و سعید مرتضوی ها ادامه میدهند. باین ترتیب یکی از حبرگان آدمکش مُرد و پرونده ای از کشتار و سرکوب بجا گذاشت که می بایست در دادگاهی عادلانه و علنی گشوده شود. خلخالی بی تردید تجسم نظام اسلامی، با همه خصوصیات ضد بشری، ضد ترقیخواهی، ضد زن، ضد آزادی خواهی آن بود؛ او مُرد اما مردم ما برای سرنگون کردن حکومتی که او یکی از بنیانگذارانش بود؛ کار فراوانی در پیش دارند! 28 نوامبر

با ما ارتباط بگیرید

سر دبیر تک برگ arash@funtrivia.com

روابط عمومی سازمان netr.public@rahekarga

تلفن عمومی سازمان

0049 -40 -6777819

شماره فاکس سازمان

00 33-1-43455804

آدرس سایت راه کارگر www.rahekargar.net

آدرس سایت اتحاد چپ کارگری www.etehadchap.com

آدرس سایت رادیو برابری www.radiobarabari.net

آدرس صندوق پستی سازمان

BP 195

Paris cedex 12 France75563

فراخوان به مناسبت روز جهانی حقوق بشر و برسمیت شناخته شدن کشتار زندانیان سیاسی ایران به مثابه جنایت علیه بشریت

در آستانه روز جهانی حقوق بشر، ایران اسیر دشمنان حقوق انسانی است. ایران همچنان در صدر نقض کنندگان حقوق بشر، در رأس سازمان دهندگان جنایت دولتی، برقرار کننده اپارتاید مذهبی و جنسی، رکورددار بزرگترین زندان روزنامه نگاران در جهان ماست.

در این موقعیت سیاه و دردناک است که رژیم اسلامی همچنان با بی اعتنائی کامل به حقوق انسانی مردم، اعتراضات کارگران و مزدبگیران، معلمان، پرستاران، زنان و جوانان و اقلیتهای ملی و مذهبی را سرکوب می کند. علی رغم افشای دست اندرکاران قتلهای زنجیره ای، عالی جنابان سرخ پوش و خاکستری پوش در ایران حکم قتل و جنایت صادر می کنند و طراحان پروژه قتلهای زنجیره ای با قتل زهرا کاظمی عکاس ایرانی - کانادایی و آدمربایی های تازه که احمد باطبی آخرین نمونه آنست، پروژه های سعید امامی را در پناه رهبر حکومت اسلامی به اجرا می گذارند.

در سالروز 10 دسامبر روز صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر و در آستانه سالگرد قتلهای زنجیره ای، سالگرد جان باختگان راه آزادی اندیشه و بیان و قلم محمد مختاری، محمد جعفر پوینده، احمد میرعلایی، داریوش فروهر، پروانه فروهر، سعید سیرجانی، غفار حسینی، مجید شریف، احمد تفضلی، ابراهیم زال زاده، حمید حاجی زاده، جمشید پرتویی، پیروز دوانی و.... اعلام می داریم که این قتلهای سیاسی، ادامه سیاست قتل عامهای گسترده و وحشتناک سالهای 60 تا 67 است. مردم ایران خواهان محاکمه آمرین قتلهای سیاسی در ایران به عنوان جنایتکاران علیه بشریت هستند. اکنون که پنج سال از خواست عمومی مردم ایران برای افشای حقایق این قتلها و احقاق عدالت گذشته است، رژیم اسلامی جز ادامه سیاست سرکوب، دستگیری و زندان و شکنجه افشاکندگانی و پرتو افکنان بر این جنایات - وکلای مدافع خانواده های قربانیان قتلهای سیاسی - اقدامی دیگر نکرده است.

ما امضاء کنندگان این فراخوان با اعلام یک هفته اعتراض از روز دوشنبه 8 دسامبر 2003 تا دوشنبه 15 دسامبر و با تدارک حرکات اعتراضی در کشورهای محل سکونت خود به نقض آزادی ها و تضییق حقوق بشر در ایران به همراه بشریت مترقی، خواهان محاکمه سران حکومت اسلامی بخاطر جنایت علیه بشریت در یک دادگاه بین المللی و برسمیت شناخته شدن کشتار زندانیان سیاسی سیاسی در

تمامی سالهای ننگین حکومت اسلامی بویژه سالهای 60 تا 67 به مثابه جنایت علیه بشریت هستیم.

امضاء فراخوان دهندگان :

- 1_ انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی ایران_پاریس
- 2_ انجمن دفاع از زندانیان سیاسی ایران_انگلستان
- 3_ کمیته دفاع از آزادی و مبارزات مردم ایران ،گوتنبرگ _ سوئد
- 4_ تجمع برای جمهوری، آزادی، عدالت اجتماعی _ هانور
- 5_ کمیته دفاع از آزادی ودمکراسی در ایران وین _اتریش
- 6_ سازمان پناهندگی پرایم _ هلند
- 7_ رادیو صدای زن , ونگور _ کانادا
- 8_ رادیو همصدا , اسلو_ نروژ
- 9_ سایت چه باید کرد؟ _ ایالات متحده آمریکا
- 10_ کمپین دفاع از مبارزات مردم ایران_ انگلستان
- 11_ کانون پناهندگان سیاسی, برلین _ آلمان
- 12_ انجمن بیداری ایرانیان هانور _ آلمان
- 13_ شورای پناهندگان ایرانی, برمن _ آلمان
- 14_ کمیته فعالین پناهندگان سیاسی وان_ ترکیه
- 15_ کانون دمکرا تیک ایرانیان , دالاس _ ایالات متحده آمریکا

امضاء ها ادامه دارد

ما فراخوان دهندگان از تمامی خانواده های اعدامیان سیاسی در داخل و خارج از ایران و فعالین انجمنها , کانونها, نهادهای فرهنگی _ اجتماعی , سازمان ها و احزاب دعوت میکنیم در صورت تمایل به پشتیبانی و حمایت از این فراخوان , میتوانند با تفن و فاکسهاو آدرسهای زیر تماس بگیرند :

139897 - 31 - 0046_

48981833_1_0033

adpoi@hotmail.com

gbgandishe@hotmail.com

idsoc0002@yahoo.com

ضمیمه تک برگی راه کارگر



مصاحبه با روبن مارکاریان پیرامون اجلاس اخیر فوروم اجتماعی اروپا !

تهاجم نظامی آمریکا شود اما از سوی دیگر هیچ تردیدی نمی توان داشت که این جنبش به لحاظ سیاسی دولت آمریکا را در افکار عمومی بین المللی منزوی ساخته و موجب شد که دولت بوش نتواند مجوز تهاجم نظامی با امضای شورای امنیت سازمان ملل دریافت کند. به بیان دیگر بوش و متحدانش به لحاظ سیاسی قبل از این که جنگ آغاز شود کاملاً منزوی شدند.

تک برگی: بر گردیم به دومین فوروم اجتماعی اروپا،

دومین فوروم اجتماعی اروپا از 12 تا 15 نوامبر در پاریس تشکیل شد. محل تشکیل فوروم پاریس و سه منطقه حومه آن بود که به اصطلاح حومه های سرخ هستند. علیرغم تأثیرات مخرب فروپاشی بلوک شرق و نیز خطاهای فاحش حزب کمونیست فرانسه که نفوذ این حزب را به کمترین حد ممکن از پس از جنگ دوم جهانی رسانده است شهرداران هر سه منطقه همچنان از حزب کمونیست هستند. این مناطق در ضمن از جمله زادگاه های جنبش سوسیالیستی و کارگری فرانسه هستند. برگزاری اجلاس های فوروم در چند محل مزبور هدفش شرکت دادن تعداد هر چه بیشتری از مردم علاقمند این مناطق (که بخشی مهمی از آن ها در شمار حاشیه شدگان هستند) به مباحثات فوروم بود اما متقابلاً پراکندگی مناطق مشکلات زیادی برای مشتاقان شرکت در سیمینارهای مورد علاقه ایشان را فراهم می ساخت.

محورهای عمده مباحثات که در دستور کار این اجلاس قرار داشت عبارت بودند از، ادامه پیکار برای صلح، علیه جنگ طلبی جهانخوارانه سرمایه و برای اروپا و جهانی عاری از جنگ و تسلیحات، علیه تعرض نئولیبرالیسم، علیه پدرسالاری، برای اروپائی اجتماعی مبتنی بر حقوق دموکراتیک، علیه منطق سودجویی و برای جامعه نی مبتنی بر عدالت اجتماعی، محیط زیست حفاظت شده و حاکمیت بر تولیدات غذایی،

تک برگی راه کارگر: رفیق مارکاریان دومین فوروم اجتماعی اروپا در پاریس برگزار شد. اصولاً چرا فوروم اجتماعی اروپا؟ و سابقه آن چه می باشد؟

دومین فوروم اجتماعی جهانی در پرتوالگره برزیل تصمیم گرفت که برای تمرکز بیشتر بر روی مسائل مشترک هر منطقه (قاره، مناطق جغرافیائی نظیر خاورمیانه و یا کشورها) و نیز به مثابه پیش تدارک فوروم اجتماعی جهانی (که به طور سالانه تشکیل می شود) فوروم های قاره ای تشکیل شود. اولین فوروم اجتماعی اروپا در نوامبر 2002 در شهر فلورانس ایتالیا تشکیل شد. از جمله توافقات این کنفرانس سازماندهی تظاهرات سراسری صلح در 15 نوامبر علیه جنگ قریب الوقوع آمریکا علیه عراق بود. این پیشنهاد به تأیید سومین فوروم اجتماعی جهانی (پرتوالگره برزیل) رسیده و به سازماندهی بزرگترین تظاهرات میلیونی صلح در سطح جهان در 15 فوریه 2003 علیه تهاجم آمریکا به عراق مبدل شد که یک پیروزی عظیم برای جنبش جهانی ضد سرمایه داری و جنبش صلح بود.

تک برگی: آیا جنبش 14 فوریه را باید به حساب جنبش ضد سرمایه داری جهانی نوشت و دیگر این که علیرغم ابعاد تمام جهانی و میلیونی جنبش صلح نتوانست مانع از جنگ شود؟

مسئله این جنبش یک جنبش صلح بود که دانه آن بسیار وسیع تر از جنبش ضد سرمایه داری جدید بوده و تشکلهای، نیروها و جنبشهای صلح طلب در مقیاس وسیع و فعالانه در آن شرکت جستند. ابتکار این حرکت اما همانطور که در بالا گفتیم با جنبش ضد سرمایه داری جهانی بود. این تجربه نشان داد که هر گاه جنبش ضد سرمایه داری جهانی با مسائل و درخواستهای مشخص مردم جهان پیوند یابد چه نیروی عظیمی علیه سرمایه جهانی به صحنه خواهد آمد. این حقیقتی است که جنبش 15 فوریه نتوانست مانع از

گسترش هم پیدا کرده بود. و بالاخره تظاهرات صدهزار نفری در کشورهای اروپایی خود یک اقدام توده ای در خور توجه است.

تک برگی: بر می گردیم به مباحثات فوروم، در میان مجموعه مباحثات مسائل مربوط به اروپا سهم اصلی را به خود اختصاص داده بود. آیا به این دلیل که بهر حال این فوروم، فوروم اجتماعی اروپاست؟

طبیعی است که این طور باشد. اروپا امروز در روند تحولات بسیار تعیین کننده قرار دارد. پیوستن بخشی از کشورهای اروپای شرقی به اتحادیه اروپا و گسترش اتحادیه به 25 کشور، تدوین قانون اساسی اتحادیه در دستور کار سران این کشورها قرار گرفته و پیش نویس آن توسط والری زیسگاردستن تهیه شده است. قرار است طرح مزبور در ماه مه سال آینده به تصویب اجلاس سران کشورهای اتحادیه اروپا برسد. بدون وارد شدن در جزئیات، می توان گفت که به لحاظ دمکراسی این قانون اساسی گامی به عقب نسبت به دمکراسی بورژوازی کشورهای اروپایی (که موج نئولیبرالی آن را هر چه بیشتر از رمق تهی ساخته) در شرایط حاضر است که نقش ارگان های غیرمنتخب را به صورت چشم گیری افزایش می دهد و کسری دمکراسی موجود در اتحادیه را (که برخی آن را از ملزومات دوره شکل گیری قلمداد می کردند) نهادی می سازد. از نظر اجتماعی "الگوی نئولیبرالی" مبنای اجتماعی این قانون اساسی را تشکیل می دهد و در نقطه مقابل آن چه که "الگوی اجتماعی" اروپایی نامیده می شود قرار دارد. این مجموعه در صورت رسمیت یافتن به معنای نقطه عزیمت جدیدی برای تعرض نئولیبرالی به دست آوردهای اجتماعی اکثریت اروپائیان خواهد که حاصل نسل ها مبارزات جنبش کارگری و جنبش های اجتماعی اروپایی می باشد. اگر چنین باشد اکنون آلترناتیو جنبش ضدسرمایه داری در باره همه جوانب زندگی شهروندان اروپا نه در شمار مسائل مجرد تئوریک بلکه وجوه گوناگون پیکار برای مقاومت در برابر نهادی شدن ماشین فراملی و بوروکراتیکی است که هدف آن له کردن دمکراسی و حقوق اجتماعی شهروندان اتحادیه به نفع طبقات حاکم اروپایی است. بنابراین وجوه گوناگون "اروپای اجتماعی با حقوق کامل شهروندی" در برابر الگوی "اروپای نئولیبرال" خصلت نما پیکارهای آینده خواهد بود.

تک برگی: این مبارزات از مدتی است که شروع شده است و در کشورهایی مانند فرانسه و ایتالیا از جمله بسیار قوی بود،

کاملاً درست است. در فرانسه جنبش عظیمی در برابر سیاست رفورم در نظام بازنشستگی و آموزشی صورت گرفت و تا مرز اعتصاب عمومی پیش رفت. این گونه مبارزات مسلماً با تشدید رفورم های نئولیبرالی که با سرعت زیاد در کشورهای اروپایی در حال به اجرا نهادن شدن است تشدید خواهد شد

تک برگی: آیا وجود اختلافات که ناشی از طیف بسیار گسترده شرکت کنندگان در فوروم است موجب نمی شود که اقدامات مشترک تضعیف شود؟

علیه روند کالاسازی، برای اروپای دمکراتیک در عرصه اطلاعات، فرهنگ و آموزش، علیه نژادپرستی، خارجی ستیزی، برای حقوق برابر و دبالوک فرهنگها و برای اروپایی که از ورود مهاجران و پناهندگان استقبال میکند، علاوه بر موضوعات فوق که محورهای اساسی بودند طیف وسیعی از مسائل نظیر نقش فمینیسم در جنبش های اجتماعی، تقابل میان احزاب سیاسی و جنبش های اجتماعی، حقوق کودکان، جنبش فلسطین، بدهی های جهان حاشیه سرمایه داری و نیز مسائلی همچون الگوی اقتصادی سوسیالیسم در دستور مباحثات و تبادل نظرها قرار داشت که فهرست کامل آنها را می توان در سایت فوروم اجتماعی اروپا در آدرس زیر مشاهده کرد <http://www.fse-esf.org>

برای مباحثات فوق حدود 57 سخنرانی، نزدیک 250 سمینار و به همین اندازه کارگاه پیش بینی شده بود.

تک برگی: از نظر تعداد و ترکیب شرکت کنندگان چه تفاوتی با اولین فوروم اجتماعی اروپا در فلورانس وجود داشت؟

حدود 60 هزار نفر از فعالین جنبش ضدجهانی شدن نئولیبرالی در این فوروم شرکت داشتند. در مقایسه با فوروم اجتماعی اول اروپا در فلورانس (ایتالیا) فعالین بیشتری از اروپای مرکزی و شرقی شرکت داشته و به آن ها وقت بیشتری برای سخنرانی داده شده بود. بنابراین می توان گفت که فوروم دوم اجتماعی اروپا این بار اروپایی تر شده بود اگر چه همچنان وزن اصلی با اروپای غربی بود. اهمیت این مسئله در آن جاست که با ورود کشورهای اروپای شرقی به اتحادیه اروپا حوزه جغرافیایی اتحادیه گسترش خواهد یافت. ریشه دواندن جنبش ضدسرمایه داری جدید به این مناطق، که به دلیل تجربه نظام استالینی چپ در آن ها بشدت ضعیف شده است، می تواند جنبش ضدسرمایه داری جدید در اروپا و اقدامات تمام اروپایی جنبش را تقویت کند.

تک برگی: اما تظاهرات پایانی در فلورانس توانست قریب یک میلیون نفر را بسیج کند در حالی که تظاهرات پایانی پاریس در روز شنبه 15 نوامبر حداکثر صدهزار شرکت کننده داشت؟

درست است. در ایتالیا به دلایل گوناگون تظاهرات پایانی ابعاد توده ای عظیمی پیدا کرد. سابقه تظاهرات جنوا و کشته شدن یکی از فعالین در جریان سرکوب پلیسی، قطب بندی فضای سیاسی در سطح احزاب اپوزیسیون علیه برلوسکونی در ارتباط سرکوب وحشیانه اعتراضات جنوا، مقابله سندیکاها با قانون اخراج برلوسکونی که منجر به بزرگترین اعتصاب و تظاهرات عمومی پس از جنگ دوم جهانی در ایتالیا شده بود... شرایطی را به وجود آورده بود که بسیج احزابی نظیر حزب تجدید بنای کمونیستی و جریانات جنبشی چپ رادیکال ایتالیا و به ویژه اتحادیه های کارگری موجب برانگیختن یک جنبش توده ای بزرگ در روز پایانی تظاهرات شد. به صحنه آمدن جنبش های توده ای در سطح میلیونی شرایط عینی خاصی را می طلبد که در ایتالیا فراهم بود و در فرانسه بر عکس چنین شرایطی غایب بودند. اما هسته اصلی فعالین شرکت کننده در فوروم در مقایسه با فلورانس به گفته سازمان دهندگان

تغییراتی در 10 ژوئن 2001 به تصویب "شواری بین المللی فوروم اجتماعی" رسید. سند مزبور مورد نقد بخشی از نمایندگان جنبش ها و شرکت کنندگان قرار دارد زیرا این سند اصولاً در غیاب طیف وسیع شرکت کنندگان و توسط سازمان دهندگان آن تدوین شده است. این روش کار بحران را در دومین فوروم اجتماعی جهانی تا حدی تصحیح شده و توافق شد که جریانات گوناگون شرکت کننده در فوروم در صورت توافق با هم بیانیه های مشترک منتشر کنند که از جمله می توان به بیانیه "جنبش های اجتماعی" شرکت کننده در دومین فوروم اجتماعی جهانی، "بیانیه جنبش های سندیکائی"، "بیانیه هیئت های نمایندگی آسیا"، "بیانیه زنان آسیائی" و "بیانیه شبکه پاسیفیک" اشاره کرد. در سومین فوروم اجتماعی جهانی (ژانویه 2003) در پرتوالگره نیز بیانیه ای توسط جنبش های اجتماعی منتشر شد. در بیانیه جنبش ها که معمولاً در حکم بیانیه اصلی فوروم می باشد توافقات در مورد اقدامات مشترک برای یک سال آینده اعلام می شود.

تک برگی: بیانیه جنبش های شرکت کننده در دومین فوروم اجتماعی اروپا شامل چه نکات مهمی است؟

بیانیه فورم اجتماعی اروپا بیانیه ای مختصر و مفید است که بر دو نکته مهم انگشت نهاده است. بسیج علیه جنگ و نیز علیه تحمیل الگوی نئولیبرالی بر اروپا که در بالا در باره آن ها صحبت کردیم. این بیانیه به ویژه دو اقدام بزرگ در سال آینده را در همین راستا پیش بینی می کند: بسیج علیه جنگ در روز 30 مارس یعنی سالگرد حمله به عراق که به درخواست 200 سازمان طرفدار صلح در آمریکا صورت گرفته است و نیز 9 ماه مه روز تصویب قانون اساسی اروپا برای سازماندهی یک آکسیون بزرگ علیه مضمون قانون اساسی اروپا!

تک برگی: در داخل فورم اجتماعی اروپا دو فوروم دیگر یعنی "فوروم زنان اروپایی" و "مقامات فوروم های محلی" نیز برگزار شد. اصولاً علت برگزاری این دو فوروم چه بود؟

علت برگزاری فوروم زنان فقدان فضا، وقت و تریبون لازم برای زنان شرکت کننده در فوروم برای پرداختن به جوانب گوناگون مسائل مربوط به جنبش زنان بود. این مسئله خودش را در فوروم های جهانی و قاره ای نشان داده بود. به همین خاطر نمایندگان جنبش های زنان وابسته به فوروم قرار گذاشتند که یک روز کامل را به مسایل مربوط به جنبش زنان اختصاص داده و به مسائل گوناگون مربوط به تبعیض علیه زنان به پردازند. مسئله مهم دیگر اتخاذ موضع مشترک فعالین زن اروپائی علیه تصویب قانون اساسی اروپا بود. این فوروم در روز 12 فوریه تشکیل شده و بیانیه ای نیز صادر کرد. این ابتکار نشان دهنده بلوغ جنبش زنان و چالشی است که زنان در جنبش ضدسرمایه داری جدید در برابر خود قرار داده اند. آن ها مصمم شده اند که با انعکاس و بازتولید ستم جنسی و سنت های پدرسالاری در درون جنبش ضدسرمایه داری جدید که به زنان نقش درجه دوم می دهد به طور اصولی مبارزه کنند و معضلات جنبش زنان را با شدتی و قدرتی که لازمه آن است طرح کرده و از پس صحنه به جلوی صحنه بیکارهای اجتماعی بیاورند.

تک برگی: و اما فوروم مقامات محلی چیست؟

لااقل در مرحله کنونی مبارزه علیه نئولیبرالیسم اختلافات موجود نقش تضعیف کننده نمی تواند داشته باشد به این دلیل روشن که اکنون آن چه که در دستور روز قرار دارد مقاومت علیه تعرض نئولیبرالی و دفاع از دستاوردهای اجتماعی تاکنونی شهروندان اروپایی است. اتفاقاً در مرحله کنونی مبارزه آن چه که مهم است تبادل تجربیات مشخص مبارزه میان فعالین، تحکیم شبکه ارتباطات و ایجاد ساختارهای لازم برای بسیج های مبارزاتی و اقدامات مشترک است که فوروم ها بهترین مکان برای عملی ساختن آن ها بوده و هستند. یکی از نقاط بسیار برجسته و درخشان فوروم ها از سونی تماس مستقیم و بدون واسطه فعالین با یک دیگر، از سوی دیگر تبادل نظر میان متفکران و کارشناسان عرصه های مختلف با هم و بالاخره ارتباط مستقیم هر دو دسته با هم است. این تماس ها هم تجربیات مبارزاتی را به طور جهشی رشد می دهد و هم تئوری ها را در معرض داوری و محک قرار داده و آن را با مقتضیات مبارزه عملی در پیوند قرار می دهد. نگاهی به مسیر طی شده پس از برگزاری اولین فورم اجتماعی جهانی در ژانویه 2001 در پرتوالگره برزیل شاهد این مدعاست.

تک برگی: کدام مسائل مهم بین المللی در فوروم مورد توجه بود؟

بگذارید نگاهی کوتاه به "نقشه راه" بوش بیاندازیم: اشغال افغانستان و عراق و پس از آن کشیدن چاشنی مسئله فلسطین به قصد اعمال کنترل کامل بر این نقطه استراتژیک از جهان و آن گاه به سراغ سایر کشورهای "محور شیطان" رفتن ... سیاستی بود که مرحله به مرحله برای ساختن امپراطوری آمریکائی باید طی می شد. اما نه فقط جنگ افغانستان همچنان ادامه دارد بلکه دولت آمریکا و متحدانش در ادامه اشغال عراق درمانده و به مثابه نیروی اشغالگر با جنگ ضداستعماری کلاسیکی مواجه شده اند که هر روز بر ابعاد و دامنه آن افزوده میشود. "نقشه راه" به شکست انجامیده و اقدامات قهرطلبانه امپریالیسم نه فقط به تروریسم های اسلامی پایان نداده بلکه بهترین سوختار را برای گسترش آن در چهار گوشه جهان فراهم کرده است.

با توجه به حقایق بالا، جهانی سازی نظامی گری، جنگ طلبی جهان خوارانه دولت آمریکا و متحدانش برای سروری بر جهان، مسئله صلح و تشدید پیکار برای آن در راس مسائل بین المللی مطرح شده در فوروم قرار داشت. از جمله مسائل مهم دیگر مسئله فلسطین بود که مباحثات مهمی به آن اختصاص داده شده بود.

تک برگی: سندی تحت عنوان "بیانیه پایانی جنبش های اجتماعی شرکت کننده در دومین فوروم اجتماعی اروپا" منتشر شده است. چرا جنبش ها چنین بیانیه ای امضاء می کنند و نه همه شرکت کنندگان، این بیانیه شامل چه نکات مهمی است؟

فوروم هیچ نوع سندی را به نام کل فوروم منتشر نمی کند به طوری که برای همه شرکت کنندگان مفید کننده باشد. پس از تشکیل اولین فوروم اجتماعی در 9 آوریل 2001 سندی به نام "منشور فوروم اجتماعی جهانی" توسط سازمان هائی که "کمیته سازماندهی فوروم اجتماعی جهانی" را ایجاد کرده بودند منتشر شد. این سند بعداً با

با نظام عظیم رسانه ای معاصر که در قبضه انحصارات قرار دارد قابل مقایسه نیست اما لاف‌زن روزنه ای مهم و مستقلی را به سوی آزادی اطلاعات می‌گشاید.

تک برگی: با توجه به همه آن چه که گفته شد ترانزنامه دومین فوروم اجتماعی اروپا را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اروپا هم به خاطر تشدید روند اصلاحات نئولیبرالی، پیوستن کشورهای جدید به اتحادیه اروپا و تصویب قانون اساسی جدید و هم تعریف نقش خود در عرصه رقابت‌های بین‌المللی میان قدرت‌های سرمایه‌داری آستان تحولات مهم و گسترش بیکاری‌های اجتماعی و طبقاتی است. دومین فوروم اجتماعی اروپا یک گام مهم دیگر در فشرده کردن صفوف فعالین جنبش‌های گوناگون اروپایی و ایجاد هماهنگی‌های نظری و عملی ضروری میان آن‌ها بود. برای این که جنبش ضدسرمایه‌داری جدید در سطح فعالین باقی‌نماند باید با مبارزات مشخص شهروندان در سطح ملی، اروپایی و نیز بین‌المللی علیه سیاست‌های سرمایه‌داری معاصر و تهاجم نئولیبرالی در سطوح گوناگون پیوند یابد. از نمونه‌های درخشان در این عرصه در سطح بین‌المللی تظاهرات میلیونی 15 فوریه علیه جنگ بود. از این موارد می‌توان همچنین به اعتصاب عمومی در ایتالیا در سال گذشته علیه قانون اخراج اشاره کرد که به بزرگترین آکسیون توده‌ای دوره بعد از جنگ در ایتالیا مبدل شد. بسیج علیه سفر بوش به انگلستان در همین هفته نیز در شمار اقدامات توده‌ای بسیار موفق با انعکاس قوی در سطح جهانی بود. بهر حال این چالش واقعی اکنون در برابر جنبش ضدسرمایه‌داری جدید قرار دارد. دومین فوروم اجتماعی اروپا سهم مثبتی در این تلاش‌های برای خود ثبت کرد.

تک برگی: جوانب بسیار دیگری از جنبش ضدسرمایه‌داری جدید مطرح است که ما در شماره‌های آینده تک برگی به آن‌ها خواهیم پرداخت. از شما برای شرکت در این مصاحبه تشکر می‌کنیم.



"فوروم مقامات محلی برای ادغام اجتماعی" از سال 2001 به ابتکار شورای شهر برتوالگره و به موازات اولین فوروم اجتماعی جهانی شکل گرفت. هدف اصلی این فوروم گردهم‌آوردن مقامات حکومت‌های محلی از سراسر جهان برای تدوین و به‌اجراء نهادن پیشنهادهایی در مورد چگونگی پیش‌برد امر صلح، حقوق بشر و عدالت اجتماعی از طریق یک رشته همکاری است. به موازات دو اجلاس دیگر فوروم جهانی (دومین و سومین فوروم اجتماعی جهانی) اجلاسی‌های دوم و سوم "فوروم مقامات محلی" نیز برگزار شده است. تصمیم گرفته شده است که چهارمین "فوروم مقامات محلی" در شهر بارسلون اسپانیا توسط شهرداری این شهر از 7 تا 9 ماه مه 2004 برگزار گردد. در پاریس بخش اروپایی این فوروم گرد هم آمد.

تک برگی: به نظر می‌رسد که انعکاس دومین فوروم اجتماعی اروپا مانند فوروم اجتماعی اول در فلورانس نبود. در نشریات انگلیسی زبان جز چند ستون کوچک مطلبی در باره حادثه‌ای به این اهمیت نوشته نشد. تنها یکی از خبرنگاران گاردین در "وب لاگ" خود سفرنامه خود را نوشت. همین مسئله در مورد بی.بی.سی و سایر رسانه‌های بزرگ تصویری مطرح بود.

مسئله از نظر انعکاس تفاوت بسیار بود. برلوسکونی و گردانندگان رسانه‌های اصلی جهانی تصور می‌کردند که در فلورانس حوادث جنوا تکرار خواهد شد و بنابراین آن‌ها می‌توانند خوراکی تبلیغاتی خوبی علیه جنبش ضدسرمایه‌داری جدید به دست آورند و به جهانیان بگویند این مدعیان "جهان دیگر" را ببینید که چگونه فلورانس گهواره رنسانس را به آتش و خون کشیده‌اند. اما هوشیاری جنبش ضدسرمایه‌داری در کنترل باندهای آشوب طلبی که بهترین بهانه را برای سرکوب و تبلیغات منفی به دست نگهبانان نظم موجود می‌دادند موجب شد که راهپیمایی فلورانس با آرامش برگزار شده و به این ترتیب برلوسکونی و امپریالیسم رسانه‌ای تا کام نرسید و متقابلاً آن راهپیمایی عظیم میلیونی به ناچار از رسانه‌ها منعکس گردد. با عطف توجه به این تجربه و بلوغ جنبش ضدسرمایه‌داری جهانی بود که این بار رسانه‌ها توطئه سکوت را پیشه کردند. در مطبوعات فرانسه "هومانیته" نشریه حزب کمونیست فرانسه، لوموند و لیبراسیون بودند که مسائل مربوط به فوروم را انعکاس دادند.

تک برگی: آیا شرم آور نیست در حالی که 60 هزار نفر فعال و علاقمند به مسائل سیاسی با تحمل مخارج مسافرت و صرف وقت حول مهم‌ترین مسائلی که سرنوشت بشریت را رقم می‌زند به بحث و تبادل نظر فشرده می‌پردازند اما این حادثه بزرگ هیچ انعکاسی در نظام به اصلاح رسانه‌ای جهانی که مدعی تجسم آزادی اطلاعات به عنوان یک حق شهروندی هستند، نداشته باشد؟

توجه داشته باشیم که سانسور فقط سانسور دیکتاتوری از طریق تیغ عربیان سرکوب در اشکال کلاسیک آن مثلاً نظیر رژیم جمهوری اسلامی نیست. سرمایه‌داری از طریق قبضه نظام رسانه‌ای چالش اجتماعی و سیاسی علیه خود را به شکل هماهنگی سانسور می‌کند. این سانسور نشان‌دهنده خصلت بنیادین ضددمکراتیک سرمایه‌داری معاصر است. یکی از دست‌آوردهای مهم جنبش ضدسرمایه‌داری جدید ایجاد شبکه اطلاع‌رسانی اینترنتی و به ویژه از طریق اینترنت بوده است که اگر چه به هیچ وجه